

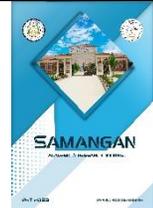


Samangan Scientific and Research Journal

<https://researchsparker.edu.af/index.php/SARJ>

DOI: 10.64226/sarj.v2i01.49

ISSN: 3006-8835



Critique of the Philosophical Presuppositions of Political Secularism (Case Study: Philosophical Hermeneutics, Humanism, and Scientism)

Khan Mohammad Khalili^{1,*}

¹Department of Islamic Studies Faculty of Sharia Samangan Institute of Higher Education

* Corresponding Author: khanmohammadkhalili8@gmail.com

Cite this study:

Khalili, K. M. (2024). Critique of the Philosophical Presuppositions of Political Secularism (Case Study: Philosophical Hermeneutics, Humanism, and Scientism), Samangan Academic and Research Journal, 2(1), 121-132.

Keywords

Secularism, Philosophical presupposition, Philosophical hermeneutics, Humanism and Scientism

Research

Received:

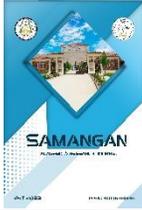
Revised:

Accepted:

Published:

Abstract

Modernity has defined its characteristic de-structural. This feature has led to concepts such as secularism, which is based on time and time and eye on the world of martyrdom and has taken a look at the unseen world and has appeared on the face of the "separation of religion and politics" in the social and political aspects of this era to feel identified with this time. It is impossible to ignore them. Thinking about philosophical presuppositions suggests that It is that each of them contains its own flaws, and the importance and necessity of critique of secularism's weaknesses is to promote them in conventional scientific ways, not complete fascination or complete rejection. Therefore, this meaning has been explained by analytical-critique method and referring to related references and results such as philosophical hermeneutics incriterion, meaninglessness of life in humanism and boundless limits in Scientism have been obtained.



مجله علمی-تحقیقی سمنگان

<https://researchparker.edu.af/index.php/SARJ>

DOI: 10.64226/sarj.v2i01.49

ISSN: 3006-8835



نقد پیش فرض های فلسفی سکولاریسم سیاسی (مطالعه موردی: هرمنوتیک فلسفی، اومانیزم و علم گرایی)

پوهنیار خان محمد خلیلی^{۱*}

دبیرارتمنت تعلیمات اسلامی، پوهنحی شرعیات، مؤسسه تحصیلات عالی سمنگان

* نویسنده مسؤل: khanmohammadkhalil8@gmail.com

مرجع دهی: دلجوی ع. (۱۴۰۳). نقد پیش فرض های فلسفی سکولاریسم سیاسی (مطالعه موردی: هرمنوتیک فلسفی، اومانیزم و علم گرایی). (۱)، ۱۲۱-۱۳۲

کلمات کلیدی

اومانیزم، پیش فرض فلسفی، سکولاریسم، علم گرایی و هرمنوتیک فلسفی.

چکیده

مدرنیته مشخصه بارز خود را استوره‌زدایی تعریف نموده است. این ویژگی باعث شده تا مفاهیمی چون سکولاریسم - که در بنیاد با زمانیات تکیه دارد و چشم بر عالم شهادت دوخته و از لازمانی و عالم غیب نگاه برگرفته و در وجه اجتماعی و سیاسی بر چهره "جدایی دین از سیاست" رخ‌نمایی کرده- با این دوران احساس هم‌ذات‌پنداری کند. این معنا همانند بقیه مفاهیم واجد پیش فرض‌هایی از قبیل هرمنوتیک فلسفی، اومانیزم و علم‌گرایی‌ست که فهم و سپس نقد آن بی‌عنایت به آن‌ها ممکن نیست. تأمل در پیش فرض‌های فلسفی بیان‌گر این امر است که هر یک از آن‌ها حاوی خلل‌هایی‌ست و اهمیت و ضرورت نقد نقاط ضعف سکولاریسم مدد می‌رساند تا پرداختن به آن به شیوه‌های مرسوم علمی مروج گردد، نه شیفته‌گی کامل و یا طرد کامل. بنابراین، این مقوله با روش تحلیلی-نقدی و با مراجعه به مراجع مرتبط تبیین گردیده و نتایجی چون بی‌معیاری هرمنوتیک فلسفی، بی‌معناگری زندگی در اومانیزم و بی‌حد و مرزی در علم‌گرایی به‌دست آمده است که هر یک از نتایج متذکره با هست سخت دین مقدس اسلام سر ستیز دارند.

1- مقدمه

سکولاریسم که یکی از فراورده‌های جهان جدید است، مدعی‌ست تا قوی‌ترین رکن جهان سنت یعنی دین را از سپهر عمومی به حاشیه براند و نقش او را در مشروعیت بخشی بر حکومت انکار کند. به علاوه، در قانون سازی به احکام او عنایت نکند. با این وجود، سکولاریسم همواره از این ادعا که گویی برای زدن و زدودن دین و حذف تام و تمام او کمر بسته است، تبرئه جسته است. وظیفه سکولاریسم در این جنبه‌های سلبی خلاصه نمی‌شود، بلکه فراتر می‌رود و ابراز می‌دارد که در مقام حکومت ورزی ما را به هدایت و ضلالت آدمیان کاری نیست و رسانیدن خلق به سعادت اخروی از دستور کار ما بیرون است. این خصلت را سکولاریسم از آن‌جا به خود اختصاص داد که در ماوای خودش دین غالب (مسیحیت) از سوی دین‌داران آن سرزمین مورد نفرت قرار گرفت. دلیل تنفر این بود که اربابان کلیسا به نام دین ستم و استبداد و سخت‌گیری نمودند و به دوری جویی از مدنیت تشویق کردند، غربی‌ها در تنفرشان نسبت به دین هم معذور بودند و هم نبودند. معذور بودند؛ به دلیل این که کلیسای مسیحی را درست شناخته بودند و معذور نبودند؛ به جهت این که این خصلت را به همه ادیان تسری بخشیدند و از جمله سعی کردند دین اسلام را هم ردیف مسیحیت قرار دهند (محمد قطب، 1414ص، 7). سکولاریسم هرچه باشد، خالی از مبانی و پیش‌فرض‌ها نیست که با اهمیت‌ترین شان پیش‌فرض‌های فلسفی چون هرمنوتیک فلسفی، اومانیزم و علم‌گرایی اند که سکولاریسم روی آن‌ها بناء شده است. پیش‌فرض‌های مذکور بی‌تردید خالی از خلل نیستند. هرمنوتیک فلسفی سر از بی‌معیاری در معرفت بر می‌آورد؛ اومانیزم ناخودآگاه به جای این که بر رفعت منزلت آدمی بیافزاید، او را بی‌خانمان می‌کند و سرانجام علم‌گرایی از پیچیدگی عالم و نقش جهان آدمی بر ادراکات او بی‌خبر است. هدف از تحقیق حاضر نیز بر آفتاب افگندن لغزش‌های آن پیش‌فرض‌هاست تا از این طریق خواننده با اندیشه رایج زمانه حاضر افزون بر آشنایی، از خلاهای او نیز آگاهی حاصل نماید. اهمیت کار در این است که انتظار می‌رود با به سر رسیدن این مقال از یک سو قطره‌اندکی بر دریای مباحثی از این دست، در فضای علمی افزوده شود و از سوی دیگر، شیفته‌گان سکولاریسم از معایب معشوق طناز و فریبای خود به معرفت هرچند اجمالی دست یابند و باب گفت و گو در این باب، در فضاهاى اکادمیک باز شود.

از گذشته‌ها، مبانی سکولاریسم از سوی متفکران مورد کنکاش قرار گرفته و بحث‌های فراوانی پیرامون آن مطرح گردیده که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

1- کارنامه سیاه سکولاریسم، عبدالعزیز سلیمی، مجله ندای اسلام، 1382 سال ششم، شماره 22

2- نقد مبانی فلسفی سکولاریسم، فریبرز محرم‌خانی، مجله پیک نور، 1386

3- بررسی و نقد مبانی سکولاریسم، علی اکبر کمالی اردکانی، انتشارات امام صادق، 1386

4- سکولاریسم اسلامی، منصور میراحمدی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷

5- سنت و سکولاریسم، گفتارهایی از سروش، شبستری، ملکیان و کدیور صراط، ۱۳۸۱

این‌ها پاره‌یی از منابع اند که این داستان را سراییده اند، اما آن‌چه در تحقیق حاضر مد نظر است، در منابع ذکر رفته غائب است؛ به دلیل این‌که اولی به نقد سکولاریسم پرداخته، اما آن نقدها نه ناظر به پیش‌فرض‌ها که بر آثار و پیامدها متمرکز است. دومی نقد پیش‌فرض‌ها را در دستور کار قرار داده، فی‌المثل پیش‌فرض معرفت‌شناختی (امکان حصول معرفت با دین) و نقد عملی (نیاز به هدایت خداوند در عالم واقع) را در بوته نقد کشانیده، اما به نقد پیش‌فرض‌هایی که در مقال حاضر بحث می‌شوند، نپرداخته است. سومی نیز سراغ مبانی می‌رود و ریشه‌های فکری و اجتماعی سکولاریسم را مورد واکاوی قرار می‌دهد و شکل‌گیری انسان خود بنیاد، استقلال علوم و پروتستانتیسم^۱ را از زمره ریشه‌های آن به حساب می‌آورد و از تیغ نقد می‌گذراند، اما پیش‌فرض‌هایی چون هرمنوتیک فلسفی، اومانیسیم و علم‌گرایی را در خاطر نقد نمی‌آورد. چهارمی به نقد متفکران مسلمان که به دنبال تحقق اسلامی کردن سکولاریسم اند، می‌پردازد 000 و به نقد هرمنوتیک فلسفی دست می‌یازد، س‌ولی از نقد اومانیسیم و علم‌گرایی خبری نیست. در پنجمی به تبیین سکولاریسم و چگونگی پیدایش آن نظر اندازی می‌شود، اما نقد سکولاریسم به چشم نمی‌خورد.

1-1- تبیین مفاهیم کلیدی:

1-1-1- سکولاریسم: سکولاریسم^۲ به لحاظ تبار شناسی واژگانی، ریشه در کلمه « Saeculum » دارد که بر زمان حاضر دلالت می‌کند. مراد از زمان حاضر این "جهانی بودن" است. به همین سبب است که سکولاریسم را در زبان فارسی به "این‌جهانی"، "دنیاویت"، "گیتیانه" و امثال این‌ها ترجمه کرده اند (اردکانی، ۱۳۸۶، ص ۱۹). این جهانی بودن مفهوم سکولاریسم تداعی‌گر این معناست که پدید آورندگان آن می‌خواستند بنمایانند که زمانی از سکولاریسم سخن زده می‌شود، مراد این است که ما را با دو جهان دیگر کاری نیست و نفیاً و اثباتاً در باب آن‌ها داوری نمی‌کنیم؛ یکی جهانی پس از این جهان (جهان آخرت) و دومی جهان ورای این جهان (ماورالطبیعه) و هر چه در آن دو جهان می‌گذرد، گردی بر دامان این جهان نمی‌فشاند. ثمره این نگاه در عالم اجتماع این می‌شود که دولت نمی‌تواند واجد قدرت دینی

^۱ پروتستانتیسم یکی از شاخه‌های مسیحیت که در قرن 17 به وسیله مارتین لوتر عرض وجود کرد و مبانی خود را به گونه‌یی تنظیم کرد که بیش‌ترین اختلاف نظر را با کلیسای کاتولیک پیدا کند. یکی از آن موارد ترجمه انجیل بود که کلیسای کاتولیک با آن مخالفت می‌ورزید. دوم عدم پیروی افراد از اربابان کلیسا و این‌که هر کس کشیش خود است.

Secularism²

باشد یا از آن سو، دست نهادهای مذهبی از نفوذ در سیاست کوتاه کرده می‌شود (بابایی، ۱۳۲۹، ص ۵۰۲). قوانین اجتماعی به‌جای این که بر مدار مذهب بچرخند بر مدار علم می‌چرخند (ربانی، ۱۳۸۶، ص ۲).

از این امر به تخصصی شدن فزاینده امور نیز تعبیر کرده اند (بروس، ۲۰۰۲: ۸). در زبان عربی از سکولاریسم به علمانیت تفسیر شده و گفته شده است که این مفهوم به برپایی زندگی در غیر سایه دین دعوت می‌کند و به عنوان نهادی است که در برابر کلیسا قد علم می‌کند و ایدئولوژی‌ست که شهروندان را به سمت مدنیت تشویق می‌کند (عباس السعدی، ۱۴۳۸، ص ۴۹). باری سکولاریسم بیش از همه بر این جهانی بودن و علمی کردن امور تاکید می‌ورزد که لازمه‌ی اولیه‌ی آن راندن دین به قلمرو خصوصی‌ست.

2-1-1- پیش‌فرض: پیش‌فرض یا مبنای یک سلسله باورهای است که نویسنده یا تیوری پرداز صدق آن‌ها را مسلم می‌انگارد و در باب صحت و سقم آن چند و چون نمی‌کند و بقیه باورها را بر روی آن‌ها بنا می‌نهد. یا به تعبیر "الوین تافلر" پیش‌فرض‌ها سکوه‌های پرتاپ اند؛ نقاط عزیمت، بدبیهاتی اند که نیاز به اثبات ندارند و خود به‌خود صحیح انگاشته می‌شوند" (تافلر، بی‌تا، ص ۲۵۵). برای فهمیدن ایده‌های یک مؤلف هرکی باشد دانستن این که از کجا می‌آید خالی از فایده نیست^۱ در امور روزمره نیز نمی‌توانیم ما لحظه‌یی بدون پیش‌فرض سخنی را به‌زبان بیاوریم. در هر سخن عادی چندین پیش‌فرض وجود دارد. پیش‌فرض‌ها در حقیقت علت‌های سخن اند؛ پیش‌فرض‌ها همان خطوط سفید که وسطِ خطوط سیاه قرار دارند، می‌باشند. در ظاهر امر خطوط سیاه به چشم می‌خورند، نه خطوط سفید. بر ماست تا این خطوط را کشف کنیم. مثلاً اگر کسی بگوید که من امروز نا وقت‌تر از دیروز رسیدم، پیش‌فرض او این است که زمان یک امر واقعی‌ست، نه موهوم والا، دیروز و امروز تفاوتی ندارد. این مطلب را طرف در سخن خود نیاورده ما باید دریابیم و آن خط سفید را از لای خط سیاه بیرون کنیم (ملکیان، بی‌تا، ص ۲۵). در مقام نقد ما می‌توانیم تیوری و یا سخنی را یکی با استفاده از پیش‌فرض‌ها نقد کنیم و دیگری با استفاده از لوازم کلام.

^۱ با مثالی از فلسفه این مطلب را توضیح می‌دهیم، فلاسفه مسلمان برای این که نحوه استدلال ورزی شان به تسلسل نکشد، پاره‌ای از معتقدات را به عنوان پیش‌فرض می‌پذیرفتند و از صدق و کذب آن‌ها سخن نمی‌راندند. این که جهان خارج وجود دارد؛ یا اجتماع نقیضین محال است؛ اصل علیت در جهان حاکم است و امثال این‌ها پیش‌فرض‌های بودند که در صحت آن‌ها کوچک ترین شکی در قلمرو معرفت فلسفی شان راه نداشت و در غیر این صورت از سر ناگزیری می‌باید آن‌ها را اثبات می‌کردند و مقدماتی می‌ریختند و نتایجی بر می‌گزیدید و بعد برای اثبات آن مقدمات، مقدمات دگر و نتایج دگر که کار به تسلسل می‌کشید.

3-1-1- نقد: یکی از مقام‌های تحلیل نقد است. نقد به معنای برجسته‌سازی نقاط قوت و ضعف سخن یا نظریه‌ی کسی است.^۱ نقد به‌طور کلی به دو دسته دسته بندی می‌شود؛ یکی نقد درونی^۲ و دومی نقد بیرونی^۳. در نقد درونی سازگاری^۴ و عدم سازواری سخن کسی با دیگر سخنان او سنجیده می‌شود، نه با واقعیت؛ نمی‌گوییم این حرف شما با واقعیت‌های مسلم علمی یا فلسفی و یا دینی در تضاد است، بلکه می‌گوییم این سخن شما با بقیه سخنان تان که در جایی دیگر آورده اید، در تضاد است. مثلاً جایی آورده‌اید الف، ب است و اما در موضع دیگر گفته‌اید که الف، ب نیست، مخالف هم دو گونه است؛ گاهی از مقوله تضاد است و گاهی هم از مقوله تناقض.^۵ اما در نقد بیرونی سخن کسی با واقعیات بیرونی سنجیده می‌شود. فی‌المثل می‌آوریم، تیوری شما با واقعیات مسلم تاریخی، علمی، فلسفی و... بر سر ستیز است (ملکیان، بی‌تا، صص ۱۲۵-۱۲۶).

2- روش تحقیق

روش تحقیق در این مقال تحلیلی- نقدی است؛ به گونه‌ی که پس از تحلیل مطالب، به نقادی آن‌ها پرداخته می‌شود. شیوه‌های جمع‌آوری اطلاعات به گونه کتابخانه‌ی و مطالعه مقالات بوده و در کنار آن استفاده از سایت‌های معتبر چون نرم افزارها و کتابخانه‌های تخصصی از قبیل مکتبه شامله، مکتبه نور و مکتبه کلام و حکمت نیز در دستور کار است.

3- نتایج و یافته‌های تحقیق

پس از بیان مقدمات تحقیق، مناسب می‌نماید تا بدنه‌ی اصلی تحقیق و یافته‌های آن به بررسی گرفته شود؛ یعنی پیش‌فرض‌های فلسفی سکولاریسم (هرمنوتیک فلسفی، اومانیزم و علم‌گرایی). ابتداء توضیح داده شده و سپس به نقد شان پرداخته می‌شود.

3-1- هرمنوتیک فلسفی: این‌که چگونه با متنی مواجه شویم و آن را بفهمیم، از اساسی‌ترین دغدغه‌های بشری در طول تاریخ تفکر بوده است. میان آدمی و واقعیت همیشه حایل و دره بزرگی قرار دارد که آن زبان است؛ یعنی آن گونه نیست که آدمی بتواند بدون زبان با واقعیت مواجه و متوجه شود و آن را برای خود قابل فهم کند. یکی از واقعیت‌های موجود در این عالم "متن" است که در خلأ متولد

^۱ گاهی نشان دهی صرف نقاط ضعف به‌عنوان نقد شناخته می‌شود در حالی که آن عیب جویی است، نه نقد. در نقد مقام قوت و ضعف هر دو ملحوظ است، اما در عیب جویی فقط نقاط ضعف مد نظر است.

^۲ Internal critique

^۳ External critique

^۴ consistency

^۵ تفاوت تناقض و تضاد در این است که در اولی اجتماع و ارتفاع دو طرف هر دو محال است اما در دومی اجتماع هر دو محال است ولی ارتفاع شان محال نیست. (مظفر، ۱۳۶۶، ص ۱۵)

نمی‌شود؛ نویسنده‌یی و سازنده‌یی دارد که در محیط خاصی تاریخی و فرهنگی زیست کرده و متأثر از آن بوده است. پس همان گونه که فهم هر واقعیتی بدون زبان ممکن و میسر نیست، فهم واقعیات متنی نیز بدون زبان، متحقق شدنی نیست. از سوی دیگر خواننده متن حتماً با فاصله‌یی با آن رجوع می‌کند؛ بنابراین، میان متن و خواننده متن، یکی حایلی‌ست زبانی و دیگر حایلی‌ست تاریخی و به تبع فرهنگی. گذشته از این، خواننده متن (مفسر) نیز در خلأ، متن را نمی‌فهمد، بلکه از یک‌سو به مدد زبان، چنان‌که آوردیم، متن را در می‌یابد و از سوی دیگر به کمک پیش‌دانسته‌ها و پیش‌فهم‌های خویشتن که آن‌ها را از بیرون یعنی علوم، فرهنگ، جامعه، تجربه‌های بشری و ... اخذ و اقتباس نموده، متن را در درون زیست جهان خویش وارد می‌نماید.

با عنایت به مطالب پیش‌گفته در می‌یابیم که در عملیه فهم، چندین رکن به هم مرتبط و منوط، نقش بازی می‌کنند که فهم هر کدام بحث‌های درازدامنی را پدید آورده است. متن، مؤلف، تاریخ و فرهنگ زیست مؤلف، مراد مؤلف، مفسر و پیش‌دانسته‌های مفسر که همه در فرایند فهم مؤثر اند.

دقت در نقش هر کدام از ارکان پیش‌گفته پرسش‌های فراوانی را به وجود می‌آورد؛ از جمله این‌که حالا که ما می‌خواهیم متنی را بفهمیم و تفسیر کنیم، به دنبال دلالت ظاهری الفاظ بگردیم؟ یا سراغ نیت مؤلف رویم؟ یا نه، دلالت الفاظ اهمیتی ندارند - و اصلاً الفاظ در ماهیت خود دلالتی ندارند تا بعد نوبت پرسیدن از این امر فرا رسد که دلالت شان واجد اهمیت است یا نه. نیت و مراد مؤلف نیز مهم نیست و به تبع زیست جهان او، بلکه مفسر به مدد پیش‌دانسته‌هایش برود و فهمی از آن متن به دست دهد؟ اگر هرمنوتیک "شلایر ماخر" به راه اولی می‌رفت و نیت مؤلف برای او اهمیت داشت و بر روش مندی فهم تکیه داشت (گردن، ۱۳۹۵، ص ۲۳). و از طریق نظر در زیست جهان مؤلف می‌خواست مراد و مرام او را دریابد، در هرمنوتیک فلسفی، مؤلف پاک از صحنه بدر می‌رود؛ مفسر با پیش‌فهم‌های او می‌ماند و متن و بازسازی ذهنیت مؤلف جایی ندارد (واعظی، ۱۳۹۷، ص ۲۹۶). وقتی رابطه متن با مؤلف قطع می‌شود، لازمه منطقی او این می‌شود که متن صامت است و سخنی به زبان نمی‌آورد. به تعبیر دیگر، ما با حجیت ظواهر الفاظ کاری نداریم و متن خاموشی اختیار و انتخاب می‌کند و در کنج عزلت مسکن می‌گزیند و تا مفسر نیاید و بر زبان و دهان او سخن نریزد، حرف نمی‌زند.

هرمنوتیک فلسفی که به دست "هایدگر" و "گادامر" پخته و پرورده شده؛ به دنبال فهم متن، سوای مؤلف می‌رود و سعی می‌کند متن را بدون مؤلف در فهم درآورد؛ یعنی اگر مفسر سراغ متن نرود، از اساس فهمی تولید نمی‌شود و برخلاف هرمنوتیک روشی شلایر ماخر دنبال بازسازی ذهنیت مؤلف نمی‌رود. وقتی رابطه متن با ماتن قطع شد، آن‌گاه امکان فهم تازه از متن میسر می‌شود و دمبدم مفسر

می‌تواند از متن واحد تفاسیر نو ارائه دهد. اگر "هر لحظه به رنگ بت عیاری" می‌رسد، "هر لحظه به رنگ فهم نوی" نیز پدید خواهد آمد. سر تعدد تفسیرها از متن واحد این است که پرسش‌های مفسر متأثر از پیش‌فهم‌ها و پیش‌دانسته‌های اوست و چون او متعدد است، لذا تفاسیر هم متعدد می‌شوند و این تفاسیرها هیچ‌کدام بر دیگری ارجحیت ندارند (اصفهانی، ۱۳۹۲، صص 347-353).

تا این‌جا به نحو بسیار اجمالی لب هرمنوتیک فلسفی را توضیح دادیم. حالا می‌خواهیم بگوییم این هرمنوتیک^۱ چگونه یکی از مبانی و پیش‌فرض‌های سکولاریسم به حساب می‌آید؟ فرض بر این است که اگر کسی مؤلفه‌های هرمنوتیک فلسفی را مورد قبول قرار دهد، به سکولاریسم می‌رسد؛ به این شکل که وقتی گفته شود مراد مؤلف اهمیت ندارد. (یکم) فهم مخاطبان اولیه متن نیز مهم نیست. (دوم) متن به‌خودی خود معنا ندارد. (سوم) بلکه مفسر به مدد پیش‌دانسته‌هایش متن را به زبان می‌آورد و معنایی را تولید می‌کند. به تعبیر دیگر، فهم خصلت گفتگویی دارد که در طرفین گفتگو به دنبال کشف توانایی واقعی مواضع هم‌اند (اصفهانی، ۱۳۹۲، صص ۱۱۵). (چهارم) چون پیش‌دانسته‌ها متعدد اند. (پنجم) لذا فهم‌ها نیز از یک متن متعدد خواهد شد. (ششم) اگر شش مورد آورده شده به تصدیق کسی برسد، آن‌گاه نتیجه خواهد شد که بدون رعایت مؤلف اگر در گذشته آن متن را به‌گونه‌یی معنا می‌کردند، امروز متفکران می‌توانند به گونه‌ی دیگر معنا کنند. قرآن کریم از این قاعده مستثناء نیست. گذشته‌گان اگر قرآن را به شکلی تفسیر کردند که از دل آن به اصطلاح "اسلام سیاسی" بیرون آمد و حکومت دینی تلقی به قبول واقع شد، امروزه برای حامیان سکولارها هم روا خواهد بود که قرآن را به نحوی تفسیر کنند که نتیجه آن اذعان به سکولاریسم باشد و بر این نکته تأکید رود که دین اسلام که در قالب متن قرآنی تجلی پیدا کرده، رسالت‌اش آباد کردن درون هر فرد مسلمان است و کاری به بیرون و به اجتماعات انسانی که در قالب نظامات اجتماعی و سیاسی تبلور یافته‌اند، ندارد و همه را به تدبیر عقلایی سپرده است. همین‌جاست که پدیده سکولاریسم خود را نشان می‌دهد.

2-3- نقد هرمنوتیک فلسفی: بی‌معیار شدن تفسیر از یک متن جدی‌ترین نقدهای است که بر هرمنوتیک فلسفی وارد آمده است. مطابق این هرمنوتیک متن بی‌نهایت تفسیر می‌شود^۲ و هیچ یک بر

1 اجمالا هرمنوتیک به معنای فهم است. پرپیداست که ما از عالم واقع یا از متون فهمی و درکی داریم. اما این‌که در فرایند فهم چه اتفاقاتی می‌افتد؟ و ما چه‌گونه می‌توانیم به متن دسترسی پیدا کنیم و او را برای خود قابل فهم کنیم؟ از بحث‌های ست متعلق به هرمنوتیک. از این جهت است که به هرمنوتیک گفته شده علم فهم فهم؛ یعنی به ما می‌آموزد تا چه‌گونه بفهمیم؟ به طور کلی در هرمنوتیک دو رویکرد وجود دارد که یکی روشی‌ست و دیگری فلسفی. در اولی هرمنوتیک روش فهم است که بانی آن شلایر ماخر است، اما در دومی هرمنوتیک فهم فلسفی عالم است که به وسیله هایدگر و گادامر بنیان‌گذاری شده است.

2 اساساً ایده امکان تعدد فهم‌ها از آن هرمنوتیک فلسفی‌ست. ممکن است گفته شود که در گذشته نیز ایده تعدد فهم‌ها مطرح بوده، اما باید گفت این ایده با نگاه هرمنوتیک فلسفی متفاوت است چون مبنای هر دو متفاوت است. (شبه‌ستری، ۱۳۸۳، صص ۱۸-۱۹)

دیگری رجحان ندارد و برای تفاسیر متعدد روشی هم وجود ندارد. اساساً این هرمنوتیک با ضد روش بودن شناخته می‌شود (احمدی، ۱۳۹۵، ص ۹۸). اگر این را بپذیریم، ما در فرایند تفسیر معیار را از متن زدوده‌ایم. به دلیل این که اگر برای تفسیر متن معیار وجود داشته باشد که دارد، لاجرم تفسیرها محدود اند. تفاسیر متعدد می‌شوند ولی نه نامحدود. چون به وسیلهٔ اصول و قواعد تفسیری، فهم‌های صواب و ناصواب از هم متمایز و ممتاز می‌شوند و یک‌سری فهم‌ها و درک‌ها از دایره تفسیر بیرون خواهند شد. به علاوه، ستاندن معیار از تفسیر راه ورود تفاسیر دل‌بخواخانه را باز می‌کند.

مطلب بعدی این که در هرمنوتیک فلسفی تمام فهم‌ها متغیر و غیر ثابت فرض می‌شوند. در حالی که این دیدگاه، خود ویران‌گر و خودشکن است. به دلیل این که می‌پرسیم خود گزاره "همه فهم‌ها سیال اند" ثابت است یا نه؟ اگر ثابت فرض شود پس دست کم فهم ثابت وجود داشته و این خلاف ادعای هرمنوتیک فلسفی است و اگر گفته شود گزاره "همه فهم‌ها سیال اند" ثابت نیست، بلکه متغیر است، باز به رغم مدعیات هرمنوتیک نام برده می‌رسیم و روشن می‌شود که ادعای وجود فهم‌های متغیر به طور مطلق محلی از اعراب ندارد و این قاعده کلی نیست. بنابراین یک‌سری فهم‌های ثابت و نامتغیر وجود دارند.

افزون بر این، در هرمنوتیک فلسفی نیت و مراد مؤلف اهمیت ندارد. این ادعا اگر در مورد پاره‌یی از متون تاریخی، هنری و ادبی صادق باشد، در باب متون مقدس صادق نیست؛ چون دینی بودن یک متن به "هدایت‌گری" اوست. "هدایت‌گری" بر مؤلف و نیت او موقوف است. چون هدایت در یک متن وقتی متحقق می‌شود که بگوییم مؤلفی این متن را پدید آورده و از آن هدایت را مراد کرده است (اصفهان‌ی، ۱۳۹۲، ص ۳۷۷). پس اثبات عدم اتقان هرمنوتیک فلسفی دلالت‌گر این امر است که سکولاریسم نمی‌تواند نسخه مورد قبول واقع شود؛ به دلیل این که واجد مبنای متقن و قابل اتکا نبوده و سقف‌های او بر ستون لرزان بنا شده است.

3-3- اومانیسیم: اومانیسیم به لحاظ تاریخی ریشه در رنسانس دارد که با آمدنش یک جهان بینی تازه را وارد مغرب زمین کرده است. به معنای این که از جهان شناسی گرفته تا معرفت شناسی و انسان شناسی و ارزش شناسی همه با اومانیسیم رنگ تازه‌یی به خود گرفتند و چنین نگاهی به آدمی در عالم اجتماع آزادی‌های فردی بار آورده و در عالم معرفت استقلال یافتن نگاه انسان از تفاسیر اسکولاستیکی قرون وسطایی^۱ (ماری، ۱۳۹۱، صص ۹-۱۰). اومانیسیم انسان را محور قرار می‌دهد، نه تنها محور معرفت‌ها که معیار وجود و عدم اشیاء. انسان دایره مدار هستی و نیستی اشیاست؛ یعنی اگر انسان باور کند که فلان

1 تفسیر اسکولاستیکی در قرون وسطا به معنای این است که مسیحیان و در راس آن‌ها راهبان واجد یک مکتب مدرسی بودند و تمام امور را از عینک تفسیرهایی که از کتب مقدس شان بر آمده بود، می‌دیدند و تبیین‌های علمی و فلسفی را مجال جولان نمی‌دادند.

امر وجود دارد، وجود دارد و اگر باور نکند، وجود ندارد. به قول "پروتاگوراس" انسان مقیاس همه چیز است. البته در عرفان نیز آدمی جای‌گاه رفیع دارد، اما منجر به حذف خداوند نمی‌شود؛ چون او آئینه الهی‌ست (نیکلسون، ۱۳۹۵، ص ۱۱۰). در اومانیسیم جایی برای خداوند باقی نمی‌ماند؛ آدمی‌ست که صحنه گردان هستی‌ست؛ برای خود نظام می‌سازد، قوانین وضع می‌کند، حکومت دست و پا می‌کند و بقیه اموری که برای یک زندگی حاجت می‌رود. همین اندیشه باعث می‌شود تا سکولاریسم پدید آید. چون همه کاره آدمی‌ست من جمله در نظام سیاسی که محل بحث اکنون ماست.

اومانیسیم پیامدهای را با خود آورده است؛ از جمله این‌که غایت تمام رفتار و کردارهای آدمی، خود اوست. اندیشه غایت‌مدار دینی به این باور است که کلیه اموری که به دست آدمی انجام می‌پذیرد، راه‌نهایی آن‌ها به سمت خداوند است و غایت قصوی اوست و اوست که بر تارک تمام اهداف انسانی نشسته و مسیر آدمیان را مشخص می‌سازد. اما در اومانیسیم در مرتبه اول غایت بودن خداوند حذف می‌شود و در گام دوم اصل غایت و غایت‌انگاری به کلی طرد می‌شوند. باری، اومانیسیم اندیشه‌ی‌ست که در آن پرسش از غایت بلاموضوع است و اگر هم در آن موضوعیت داشته باشد، غایت خود آدمی‌ست. به علاوه، اومانیسیم باعث می‌شود تا آدمی هیچ مرجعیتی نشناسد و احدی را به‌عنوان "اتوریته" بر نگزیند. این خصلت در انسان جدید باعث شده تا با انواع بی‌قراری‌ها و بی‌تابی‌ها مواجه شود و اضطراب و تشویش‌های ذهنی در او راه یابند. به‌دلیل این‌که پس زدن مرجعیت باعث می‌شود تا آدمی خود را بی‌پناه به حساب بیاورد و هیچ پشتوانه‌ی نظری و عملی برای خودش سراغ نداشته باشد (آرنت، بی‌تا، ص ۳۳).

3-4- نقد اومانیسیم: این‌که حدیث بی‌معنای زندگی این همه در زمانه حاضر باب روز متفکران و نظریه پردازان قرار گرفته و مخصوصاً خودش را در رمان جدید نشان داده، ناشی از همین بی‌اتوریته شدن انسان‌ها و حذف کلان روایت است که ارمغان اومانیسیم است. حذف کلان روایت و روایت‌های جهان‌گستر که همه امور را تبیین می‌کنند، زندگی را بی‌معنا می‌سازد (نراقی، ۱۳۹۵، صص ۱۱۸-۱۱۹). در این حالت انسان بی‌مرجع، بی‌پناه است و لذا مدام از خود می‌پرسد که پس پناه‌گاه و حصن حصین من کجاست؟ این سوال برای انسان سنتی مطرح نبود؛ به‌دلیل این‌که پناه‌گاهی وجود داشت و وجود او همه جا حس می‌شد، نه تنها حس می‌شد که با جان و دل او عجین شده بود و از رگ گردن به او نزدیک بود و این باعث شده بود تا شور زندگی در او بیدار باشد و آدمی بتواند در برابر رنج‌های زندگی تاب آوری کند (بیات، ۱۳۹۴، ص ۳۷). اما انسان جدید چون خود را بی‌پناه می‌بیند پس از ارزش زندگی می‌پرسد که به صرفه است که من در این برهوت سرکنم؟ و برای هیچ زندگی کنم؟ به تعبیر دیگر انسان جدید به‌دلیل بی‌پناهی شور زندگی را از دست داده است و هر گاه شور زندگی از کف رود پرسش از معنای

زندگی خود به خود مطرح می‌شود (ملکیان، بی‌تا، ص 1). در نگاه انسان سنتی جهان مثل یک صحنه تیاتر می‌ماند که هنرمندان مختلف نقش بازی می‌کنند. نقش هر هنرمندی از پیش تعیین شده است و صرفاً می‌تواند در همان جا نقش بازی کند و در عین این‌که هر هنرمندی کار خود را انجام می‌دهد، کلان روایتی وجود دارد که پیوند دهنده تمام این نقش‌هاست. یعنی همه می‌خواهند آن روایت را نمایش دهند. عالم برای انسان سنتی هم چون وضعی داشت. هر کس برای کاری خلق شده بود که از قبل متعین بود و تمام رفتارها و کردارهای موجودات به سمت مسیری می‌رفتند و غایتی را دنبال می‌کردند و جهان یک کل به هم پیوسته می‌نمود. همین بود که هر رفتاری معنایی داشت؛ چون بخشی از آن کل بود. کل وقتی معنا یابد، اجزاء نیز با معنا می‌شوند (ملکیان، ۱۳۸۵، ص ۲۱۶). اما در جهان جدید چون غایت حذف شد، دگر رفتارهای هر کدام بی‌معنا و بی‌وجه جلوه کردند. اول غایت کل از میان رفت، بعد اجزاء اهداف خود را از دست دادند. اینجاست که بی‌معنایی زندگی مطرح می‌شود و از ارزش رفتار هر موجودی پرسیده می‌شود. مثل این می‌ماند که هنرمندان در تیاتر نقش‌های گونه‌گون بازی کنند، بدون این‌که روایتی را انتقال دهند. یکی می‌خنداند؛ دیگری می‌گریاند؛ یکی در نقش فقیر ظاهر می‌شود و سومی در نقش شاه، اما همه چه چیزی را می‌خواهند انتقال دهند؟ روشن نیست. بنابراین دستاورد اومانیزم بی‌معنا شدن زندگی است. مضاف بر این، با انکار فطرت برای آدمی که اومانیزم بدان اعتقاد می‌ورزد، دم زدن از اصالت در انسان بی‌معناست (قراملکی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۲).

5-3- علم‌گرایی تا قبل از در آمدن علم‌گرایی و رشد روز افزون آن تبیین‌ها تماماً صبغه دینی داشتند. چه در طبیعت و چه در اجتماع وقتی می‌خواستیم به چرایی یا چگونگی پدیده‌ها یا امور بپردازیم، دین مهم‌ترین منبع برای توضیح بود. نگاه دینی چنان غالب بود که سایر حوزه‌ها در کنف وجود او، وجود خود را معنا دار می‌انگاشتند. اما با رشد علم‌گرایی ورق برگشت و علم خواست شمع عالم قرار گیرد و شمع محفل عالم را به پروانه بدل کند. آن‌چه نخوت علم را بر می‌افروخت نتایج ملموس و محسوس او در تمام عرصه‌های زندگی بود. علم تکنولوژی آورده بود؛ علم اقمار را تحت سلطه بشر در آورده بود؛ توسعه‌های سیاسی و اقتصادی را برای مغرب زمین پدید آورده بود و قس علی‌هذا و هلم جرا. از دیگر سو، علم روش اثبات نظریات خویش را بهترین روش می‌دانست. روش او مشاهده و آزمون بود و تجربه؛ تعمیم‌پذیری و پیش‌بینی. مهم‌ترین و دیرپا ترین رقیب علم، دین بود. علم بیش از همه با دین در افتاد. نحله‌یی از علم‌گرایی که "پوزیتویست" نام گرفتند، نمی‌توانستند ضدیت خود را با علم اعلان

نکنند و گزاره‌های او را لایعنی به حساب نیاورند. علم گرایان این چنینی، گزاره‌های دینی را باطل نمی‌دانستند، بلکه بی‌معنا می‌خواندند.^۱

6-3- نقد علم گرایی: آن چه به عنوان اشکال در علم گرایی مطرح می‌شود، در اصل روش او نیست، بلکه بسیار محترم و مغتنم هم است. اما اشکال از آن جا پیشامد می‌کند که علم بخواهد تمام حقایق دینی، تاریخی، فلسفی، کلامی و ... را با روش خودش کشف کند و بقیه روش‌ها را باطل اعلام کند. مثلاً اگر گزاره‌های دینی تحت مشاهدات تجربی در نیابند و در قالب های نظم‌های تجربه پذیر خودش شان را نشان ندهند، از اساس بی‌معنا اند، نه این‌که باطل اند. این ادعاهای علم گرایی است که محل کلام است. معرفت شناسی پس از "ایمانویل کانت" در امر معرفت دو مطلب را نمی‌تواند به دست فراموشی بسپارد؛ یکی این‌که در هنگام شناخت، ذهن فاعل شناسان بی‌طرف نیست و مثل آئینه نیست که صرفاً نشان دهنده حقایق بیرونی باشد و خودش تماشا کند، بلکه مثل عینک است که در شکل‌گیری معرفت دخالت می‌کند. مطلب دوم این‌که جهان بسی پیچیده تر از آن است که در ظاهر به نظر می‌نماید؛ حقایق دارای لایه‌های بسیار می‌باشد. در گذشته فکر می‌شد در بیرون، ما با یک جهان ساده و بسیط مواجه هستیم و در درون با یک موجود ساده‌یی به نام انسان که مخصوصاً در عالم معرفت دخالتی از خود نشان نمی‌دهد. اما این هر دو پیش فرض امروزه بی‌وجه و بی‌مقدار شده است. از سوی دیگر معنای ظهور و بروز پست مدرنیسم که زمانه حاضر را زمان او نام گذاشته اند، فتوا دادن به حقایق مختلف و ارزش‌های گونه‌گون است (لاین، ۱۳۹۲، صص ۱۹-۲۰). با توجه به گفته‌های پیشین، این نکته روشن خواهد شد که علم نمی‌تواند از عهده تمام تبیین‌ها ظفرمندان بدر آید. حوزه‌های مختلف بشری وجود دارند و هر کدام را به نحوی خاصی باید تبیین کرد. فی‌المثل نمی‌شود گزاره‌های دینی را با روش‌های تجربی تبیین کرد. باری، اعتقاد ورزیدن به این نکته که تمام مسایل جاری و ساری در طبیعت و در اجتماع و سیاست را فقط و فقط با روش‌های تجربی می‌شود توضیح داد و لذا دین صحنه را بایستی به نفع علم تخلیه کند که همان سکولار شدن جامعه است، موضوعی است که عقلاً به آن اعتقاد نمی‌ورزند. با این حساب اگر این مدعیات تلقی به قبول شوند، یکی دیگر از مبناهای سکولاریسم از کف اش ستانده می‌شود. افزون

^۱ فرق است میان بطلان و بی‌معنایی. در باطل بودن شما دست کم گزاره را با معنا حساب می‌آورید بعد اثبات می‌کنید که این گزاره گرچه معنایی را افاده می‌کند، اما مطابق با واقع نیست. اما اگر گزاره بی‌بی‌معنا دانستیم می‌گوییم این گزاره اصلاً معنا ندارد تا روی او بحث کنیم که باطل است یا حق. صادق است یا کاذب. گزاره‌های دینی به باور علم‌گرایان همین خصلت را داشتند. امروزه نظریه بازی زبانی وینگنشتاین بیش از همه مورد قبول واقع شده. بازی زبانی معتقد است که هر زبانی قواعد خاص خود را دارد و نمی‌توان با قواعد یک بازی در باب بازی دگر داوری کرد. مثلاً با قواعد فوتبال، در مورد شطرنج حکم کرده نمی‌شود. حوزه‌های معرفتی نیز این چنین اند و هر کدام اصول خاصی خود را دارند؛ بنابر این مثلاً نمی‌شود با قواعد علم در باب گزاره‌های دینی داوری کرد و قس علی‌هذا.

بر این‌ها پدیدار شدن آفات تکنولوژی که برابند علم است، در قرن حاضر موجبات بدبینی بیشتری را نسبت به علم فراهم آورده است (آیت‌اللهی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۹).

4- بحث و مناقشه

عده‌ی از متفکرین که در این وادی گام نهاده‌اند، با نقد سکولاریسم به نتایج سلبی رسیده‌اند؛ یعنی به صرف برجسته کردن خلأها اکتفا کرده‌اند، اما این نوشتار به نتایج سلبی و ایجابی هر دو رسیده است. از یک‌سو خلأهای سکولاریسم را نشانه می‌گیرد. از دیگر سو، این ادعا را طرح می‌کند که اگر سکولاریسم واجد مبانی استواری نیست، لابد دخالت دین در حوزه عمومی قابل دفاع است و موارد نقضی برای این امر وجود ندارد. سبب دست‌یابی این مقال به نتایج یاد شده از یک‌سو داده‌های پیشینی و عقلی‌ست که با صرف به کارگیری مقدمات عقلی نتایج یاد شده به دست آمده است و از دیگر سو، یافته‌های تجربی-تاریخی‌ست مؤید نتایج حاصل شده است که آن یافته‌ها به مدد شواهد موجود در نظامات اجتماعی و سیاسی که در آن هم دیانت جزو فرهنگ عامه به حساب می‌آمده است و هم نظام سیاسی به بخشی از دغدغه‌های شهروندان آن نحو از جوامع بدل گردیده بوده، قرین به یقین گردیده‌اند. در حالی که نتایج حاصله از کار دیگر متفکران یا به کمک آمار و ارقام تجربی‌ست و یا بر گرفته شده از استنباطات و قیاسات عقلی؛ به کارگیری هر دو گونه از دلایل به چشم نمی‌خورند.

5- نتیجه‌گیری

با عنایت به مطالب پیش‌گفته در می‌یابیم که سکولاریسم پدیده‌ی بی‌ست کاملاً نو ظهور و در جهان سنت هیچ اثری و نشانه‌ی از او به چشم نمی‌خورد و استوار بر مبانی‌ست که به مثابه ستون، سقف او را نگه می‌دارند؛ مهم‌ترین مبانی سکولاریسم (هرمنوتیک فلسفی، اومانیزم و علم‌گرایی) خالی از خلل و زلل نیستند؛ محدودیت شعاع علم، به میان آمدن اندیشه نسبی‌گرایی و بی‌معنا شدن زندگی مهم‌ترین نقدهایی‌ست که می‌شود بر مهم‌ترین پیش‌فرض‌های فلسفی سکولاریسم وارد کرد.

به‌طوری کلی می‌توان گفت که سکولاریسم که برای براندازی دین یا دست‌کم محدود سازی او در قلمرو خصوصی کمر بسته است، نمی‌تواند از آزمون‌گاه منطق و تاریخ موفق بدر آید، مگر این‌که قایمه‌های خود را از بیخ و بن برکند که در این حالت دیگر نمی‌توان به آن اسم سکولاریسم گذاشت و بدین ترتیب ورود امور قدسی در امور ناسوتی مؤجه خواهد بود و کار و بار اجتماع و سیاست به کلی از دایره دیانت بیرون خواهد شد و انسان‌ها هم چنان در عمیق‌ترین لایه‌های وجودی به دین احساس نیاز خواهند نمود.

منابع

- ۱- آرنه، هانا(بی تا) انسان ها در عصر ظلمت، مترجم، مهدی خلجی، نشر توانا، چاپ اول
 - ۲- آیت اللهی، حمید رضا(۱۳۸۶) جستارهایی در فلسفه و دین پژوهی تطبیقی، قم، نشر طه، دوم
 - ۳- احمدی، بابک (۱۳۹۵) ساختار و هرمنوتیک، تهران، نشر گام نو،
 - ۴- اردکانی، علی اکبر(1386) بررسی و نقد مبانی سکولاریسم، تهران، انتشارات: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ سوم
 - ۵- اصفهانی، محمد رضا(۱۳۹۲) منطق تفسیر قرآن، قم، انتشارات جامعه المصطفی، چاپ دوم
 - ۶- السعدی، عباس، (1438) العلمانیه، مفهومها و نشاتها، اکادمیه العلوم الانسانیه و الدراسات الثقافه
 - ۷- بابایی، غلام رضا(1329) فرهنگ سیاسی آرش، تهران، انتشارات آشیان، چاپ ششم
 - ۸- بیات، رضا(۱۳۹۴) دین و معنای زندگی در فلسفه تحلیلی قم، انتشارات ادیان و مذاهب، چاپ دوم
 - ۹- تافلر، الوین(1370) ورق های آینده، مترجم: عبدالحسین نیک گهر، تهران، انتشارات البرز
 - ۱۰- شبستری، مجتهد(۱۳۸۳) تاملاتی در قرائت انسانی از دین، تهران، نشر طرح نو، چاپ دوم
 - ۱۱- قراملکی، فرامرز(۱۳۸۶) استاد مطهری و کلام جدید، قم، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ ششم
 - ۱۲- قطب، محمد(1414) العلمانیون و الاسلام، قاهره، دارالشروق، الطبعة الاولى
 - ۱۳- کیویپیت، دان(۱۳۹۶) دریای ایمان دان، مترجم: حسن کامشاد، نشر فرهنگ جاوید، چاپ اول
 - ۱۴- گروندن، ژان(۱۳۹۵) هرمنوتیک، مترجم: ابوالقاسمی، تهران، نشر ماهی، چاپ دوم
 - ۱۵- لاین، دیوید(۱۳۹۲) پسا مدرنیته، مترجم: محسن حکیمی، تهران، نشر آشیان، چاپ چهارم
 - ۱۶- ماری، پی یر(1391) اومانیسیم و رنسانس، مترجم: عبدالوهاب احمدی، تهران، نشر آگه
 - ۱۷- مظفر، محمد رضا(۱۳۶۶) منطق، مترجم: منوچهر صانعی دره بیدی، قم، نشر حکمت، چاپ دوم
 - ۱۹- ملکیان، مصطفی(۱۳۸۵) مشتاقی و مهجوری، تهران، نشر موسسه پژوهشی نگاه معاصر، چاپ اول
 - ۲۰- نراقی، آرش(۱۳۹۵) سنت و افق های گشوده، نشر نگاه معاصر
 - ۲۱- نیکلسون، رینولد(۱۳۹۲) تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا، مترجم: محمد رضا شفیعی کدکنی، انتشارات سخن، چاپ پنجم
 - ۲۲- وارنکه، جورجیا(۱۳۹۵) گادامر هرمنوتیک سنت و عقل، مترجم: اصغر واعظی، تهران، نشر دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول
 - ۲۳- واعظی، احمد(۱۳۹۷) در آمدی بر هرمنوتیک، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
 - ۲۴-(۱۳۹۷) نظریه تفسیر متن، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم
- مقالات
- ۲۵- بروس، استیو(2002) سکولاریزاسیون در غرب، مترجم: امیر غلامی، نشر بلک ول
 - ۲۶- گلپایگانی، ربانی(1386) ریشه ها و نشانه های سکولاریسم، تهران، باشگاه اندیشه
- سایت ها
- ۲۷- ملکیان، مصطفی، تبیین معنای زندگی، m.newspaper-iran@e
 - ۲۸-تحلیل فلسفی(https://t.me/mostafamalekian/2875)

